

تحلیل روش‌های جنگ شناختی و راهکارهای مقابله با آن در بستر سوره احزاب

علی غفوری منش، دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران،
رایانامه: alighafoorimanesh@gmail.com

حسن خرقانی، نویسنده مسئول، استاد، گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران،
رایانامه: kharaghani@razavi.ac.ir

علی اکبر رستمی، استادیار، گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران، رایانامه:
rostami@razavi.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	جنگ به عنوان بخش جدایی ناپذیر در زندگی اجتماعی بشر در قرون و اعصار مختلف از شکلی به شکل دیگر توسعه و تکامل یافته است و ما امروز در جهان
تاریخ دریافت:	معاصر با جنگ شناختی و ادراکی از سوی جبهه باطل رو برو هستیم. جنگ شناختی بسیار پیچیده‌تر و خطرناک‌تر از انواع پیشین خودش است، که در آن
تاریخ بازنگری:	باورها و نگرش افراد مورد هجوم قرار می‌گیرد. جنگ شناختی به معنای هدف قرار دادن قوه شناخت عموم مردم و نخبگان جامعه هدف با تغییر هنجارها،
تاریخ پذیرش:	ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها و رفتارها از طریق مدیریت ادراک و برداشت است. جنگ‌های مشرکین و کفار با رسول خدا در صدر اسلام یکی از بسترهای
تاریخ انتشار برخط:	جنگ شناختی در کنار جنگ سخت می‌باشد. نوشتار پیش رو با تحلیل مهمترین روش‌ها و راهبردهای جنگ شناختی دشمن در بستر سوره احزاب نشان می‌دهد:
کلیدواژه‌ها:	هراس افکنی و ناامیدسازی، مسئولیت‌گریزی و راحت طلبی در جامعه، شایعه پراکنی، ایجاد خط تردید، اضطراب در اندیشه به هدف قطبی‌سازی و
سوره احزاب، جنگ	اختلاف‌افکنی و ایجاد تشکیک در حقانیت نظام دینی روش‌های دشمن در
احزاب، جنگ شناختی،	جنگ شناختی هستند و مهمترین راهبردهای مقابله با جنگ شناختی دشمن،
جهاد تبیین	تقویت قوای شناختی امت اسلامی همچون تبیین چهره باطل، ولایت‌پذیری، استقامت و تاب‌آوری، امیدآفرینی، هوشیاری و اتحاد و همبستگی جامعه اسلامی می‌باشد.

استناد:

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

© نویسندگان.



کتابخانه
پیش از انتشار

۱. درآمد و بیان مسأله

جنگ در تاریخ جامعه بشری سابقه‌ای دیرینه دارد و می‌توان آن را همزاد زندگی اجتماعی بشر و همراه همیشگی آن دانست و در حقیقت جنگ جزء جدایی ناپذیر زندگی اجتماعی بشر است. تفکرات فلسفی کسانی نظیر «هابز» که انسان‌ها را گرگ یکدیگر می‌دانست (کلوسکو، ۱۴۰۲، ص ۱۰۴) و «نیچه» که پایمال شدن ضعیفا به وسیله اقویا را قانون طبیعی زندگی اجتماعی بشر قلمداد می‌کرد، الهام بخش چنین اعتقادی است و در مسیر آن گام برمی‌دارد. (نیچه، ۱۳۷۵، ص ۲۹۶)

جنگ به معنای جدال، قتال، کارزار، ستیزه و نبرد است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه جنگ) «آلن بیرو» معتقد است که واژه «war» (جنگ) ریشه آلمانی دارد و از کلمه Werra و به معنای آزمون نیرو با استفاده از اسلحه بین ملت‌ها (جنگ خارجی) یا گروه‌های رقیب در داخل یک کشور (جنگ داخلی) صورت می‌گیرد. (بیرو، ۱۳۶۶، ص ۴۴۹) اما در ادبیات سیاسی جنگ معنای گسترده‌تری پیدا می‌کند. سن تزو از نظریه پردازان چینی قرن چهارم قبل از میلاد مسیح، جنگ را عبارت از تحمیل اراده خود به دشمن، وادار کردن او به پراکنده شدن و کسب دائم اطلاعات از دشمن قلمداد کرده و در واقع جنگ را برخورد دو اراده می‌داند (تزو، ۱۳۶۴، ص ۱۱).

واژه شناخت (Cognition) نیز هم ردیف معرفت، علم، آگاهی، فهم، ادراک و دانش است. شناخت در اصطلاح به نحوه پردازش اطلاعات و دست کاری شدن اطلاعات در جریان به یاد آوردن، تفکر و دانستن می‌گویند (پورافکاری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۶۸). فلاول شناخت را در روان شناسی، فرآیندهای روانی می‌داند که حاصل ذهن آدمی بوده و منجر به دانستن می‌گردد. (فلاول، ۱۹۸۷، ص ۲۵) این فرآیندها شامل یادآوری، ارتباط دادن، طبقه بندی کردن، نماد سازی، تجسم یا تصور، حل مسئله، تخیل و رؤیاپردازی می‌شود (محسنی، ۱۳۸۰، ص ۱۷). در نگاه روان شناسان، شناخت عالی ترین سطح پردازش اطلاعات است و پس از شناخت، احساس و ادراک قرار دارند (برونو، ۱۳۷۰، ص ۱۹۰). برخی معتقدند حوزه شناخت راجع به تفکر انسان است؛ جایی که انسان‌ها اطلاعات و دانش را برای فهم بیشتر جمع‌آوری می‌کنند یا از طریق آن به موقعیت‌ها معنا می‌بخشند که در نهایت منجر به

شکل‌گیری افکار و اعمال آن‌ها می‌شود (مقدم فر، آهویی، ۱۴۰۰، ص ۹۰).

از مجموع تعاریف و آنچه بیان شد نتیجه می‌گیریم که حوزه شناخت ساحتی متعلق به قوای ادراکی و معرفتی انسان است که مجموع ادراکات، افکار و اندیشه‌ها، گرایش‌ها و تمایلات و احساسات انسان را شامل می‌شود. حوزه‌ای که عرصه تشکیل، پردازش و تثبیت افکار، تصمیمات و گرایش‌های آدمی بوده و در عین حالی که ساحتی فکری، اندیشه‌ای، ذهنی و نرم افزاری دارد، در ارتباط با محیط پیرامونش نیز بوده و نمی‌توان آن را فارغ از حوزه‌ی بیرونی و کنشی دانست (هاچینز، هی لاگین، هیث و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۳ و ۴). پس از تبیین واژگان و اصطلاح «جنگ» و «شناخت» باید گفت: جنگ شناختی (Cognitive Warfare) به هدف نهادن قوه شناخت عموم جامعه هدف و تأثیرگذاری بر نگرشها، باورها، عقاید، اهداف و ارزشهای آنان از طریق مدیریت ادراک، به منظور ایجاد تغییر در مخاطبان اطلاق می‌شود (خوزین، ۱۴۰۰، ص ۳۳).

سیر تکاملی جنگ در طول تاریخ حیات بشر نشان می‌دهد که شیوه و ادوات جنگی در چند دهه گذشته به شکل چشمگیری تغییر کرده و پا را از حوزه تهدیدات فیزیکی به عرصه تهدیدات اجتماعی و روانی فراتر نهاده است. جنگ در زمان معاصر از تک بعدی بودن به شکل هیبریدی تطور یافته است. در این جنگ گسترده که بسیار پیچیده تر و خطرناک تر از انواع پیشین خودش است، این باورها و نگرش افراد است که مورد هدف قرار می‌گیرد که از آن تعبیر به جنگ شناختی و ادراکی می‌شود.

جنگ‌های صدر اسلام و تقابل دشمنان و جبهه باطل در برابر جبهه اسلام نمایانگر شیوه‌های متعددی از دشمنی‌ها برای خاموش کردن خورشید نورانی اسلام بود. دشمنان علاوه بر استفاده از قدرت نظامی و جنگ سخت از ابزارها و شیوه‌های جنگ نرم نیز بهره می‌بردند که یکی از این شیوه‌ها نفوذ در عقاید و باورها و سست کردن اراده و اهداف متعالی مسلمانان بود. از سوی دیگر تقویت قدرت شناختی مسلمانان به رهبری هوشمندانه پیامبر اسلام بهترین راه مقابله برای خنثی کردن توطئه جبهه کفر و نفاق بود که به پیروزی نهایی مسلمانان انجامید. دشمن در جنگ سخت از جنگ نظامی و بیرونی ملموس برای وادار کردن دیگران به تغییر موضع استفاده می‌کند که نتیجه آن تصرف مرزهای جغرافیایی می‌باشد. اما در جنگ شناختی، مقصد دشمن تصرف فکر انسان است به گونه‌ای که با

دستکاری و نفوذ در ادراکات و اندیشه حریف را مجبور به انجام اراده خود کند و در این صورت حریف از درون نابود شده و نمی‌تواند در مقابل آن مقاومت کند (برنال، ۱۴۰۲، ص ۲۷). جوزف نای ابداع کننده جنگ نرم (Soft War) معتقد است جنگ نرم تصرف قلب‌ها و ذهن‌ها می‌باشد (نای، ۱۳۸۷، ص ۲۴).

در مقاله پیش رو به بررسی یکی از مهمترین جنگ‌های صدر اسلام یعنی جنگ احزاب خواهیم پرداخت و با تحلیل آیات، مهمترین شیوه‌های جنگ شناختی دشمن و راهبردهای مقابله با آن را بازخوانی خواهیم کرد.

۲. پیشینه

پیرامون جنگ‌های پیامبر گرامی در صدر اسلام کتاب‌های مستقلی به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله: جنگ‌های صدر اسلام از جنگ بدر تا فتح مکه از دیدگاه قرآن و حدیث اثر سید مهدی امین (۱۳۹۰)، جنگ‌های صدر اسلام اثر مهدی سحاب (۱۳۸۹)، بررسی جنگ‌های صدر اسلام اثر کاظم سعیدپور (۱۳۸۷). همچنین درباره خصوص جنگ احزاب هم کتب، مقالات و پایان نامه‌هایی نگاشته شده است. از جمله رساله‌های علمی می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد: تحلیل رفتار شناختی منافقان، مومنان و کافران در جنگ احزاب از منظر قرآن کریم اثر جواد رستگار، بررسی و تحلیل غزوه احزاب در قرآن و روایات اثر محمد حسن لایینی، تحلیلی بر عملکرد منافقین در غزوه احد و احزاب از منظر قرآن کریم اثر عزیزلله رضوانی.

همچنین از مهمترین مقالات پیرامون جنگ احزاب عبارت است از: گونه شناسی نیروهای حاضر در جبهه مسلمانان در جنگ احزاب و تحلیل اقدامات آنان با بررسی آیات مرتبط در سوره احزاب اثر هادی یعقوب زاده، جریان شناسی سوره احزاب اثر روح الله زاهری؛ شرایط جنگ احزاب در ایران اسلامی امروز و عوامل پیروزی با تکیه بر بیانات رهبری اثر سحر نعمتی، زهرا سپهری، زهرا ماهتابانی؛ بررسی تطبیقی راهبرد حضرت رسول اعظم (ص) در جنگ احزاب زمینه ساز صلح حدیبیه با دکترین ولی فقیه در جنگ ترکیبی علیه انقلاب اسلامی اثر حامد رحیمی، نیره امانی؛ ایران اسلامی در شرایط جنگ احزاب اثر حبیب زمانی محبوب، ابوالقاسم بخشیان، رضا ادبی فیروزجائی.

همچنین در موضوع جنگ شناختی در بستر قرآن کتاب مستقلی مشاهده نشد، هرچند میتوان به کتاب نفوذ راهبردی در نظام دینی از منظر آموزه های قرآنی روایی اثر دکتر مهدی گرجی (۱۴۰۰) اشاره نمود که تلاش بر آن داشته است که اشاراتی به جنگ شناختی در آیات قرآن نماید.

شایان ذکر است که هیچ کدام از کتب و مقالات ذکر شده با نگاه جنگ شناختی در جنگ احزاب مورد بررسی و کاوش قرار نگرفته است که در این نوشتار سعی شده است برخی از ابعاد آن مورد تحلیل و بازخوانی قرار گیرد.

۳. طیف شناسی جبهه کفر و اسلام در میدان احزاب

جنگ احزاب یا خندق از مهم ترین وقایع آموزنده صدر اسلام است که در آن جبهه باطل شامل مشرکان و گروه های متحدشان علیه مسلمانان صف آرایی کردند. این جنگ در سال پنجم هجری با ائتلاف نیروهای عبری و عربی شکل گرفت و هدف دشمنان نابودی اسلام بود (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۴؛ واقعی، ۱۴۰۹، ق، ج ۲، ص ۴۴۱). با این حال، رهبری هوشمندانه پیامبر اکرم (ص) و همراهی صادقانه مسلمانان باعث شکست دشمنان شد و پیروزی به امت اسلام رسید. این واقعه، شیوه صحیح مقابله و دفاع در برابر دشمنان را به تاریخ و جهان معاصر آموخت. واژه «احزاب» به گروه های متحدی اشاره دارد که با پیمانی محکم برای جنگ با پیامبر (ص) متحد شده بودند. آیات سوره احزاب و همچنین آیاتی از سوره نساء و نور به تحلیل این جنگ و راهبردهای شناختی دو جبهه می پردازند. نگرش تاریخی نشان می دهد که کفار و مشرکین از یک سو، اعراب بادیه نشین از سوی دیگر و یهودیان پیمان شکن ضلع دیگر این جبهه بودند. به این اضلاع سه گانه تلاش و تحرکات منافقین نفوذ کرده در لشکر اسلام را می توان اضافه نمود.

همچنین با تحلیل و بررسی آیات سوره مبارکه احزاب به حضور سه گروه با ویژگی های متفاوت در لشکر اسلام پی می بریم. در آیه ۱۳ سوره احزاب خداوند به دو گروه منافقان و بیماردلان اشاره می کند: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ». برخی از مفسرین معتقدند تعبیر «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» در حقیقت توصیفی از منافقان و بیانگر بیماری

شک و نفاق آنان است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۴۷). چنانکه منابع تاریخی نیز این دو را یکی گرفته‌اند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲ ص ۴۹۴؛ ابن هشام، بی تا، ج ۲ ص ۲۴۵-۲۴۶؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۵۷۰) اما برخی بر این باورند که بیماردلان غیر از منافقان هستند و اینان در حقیقت افرادی بودند که ایمان ضعیفی داشتند. اما منافقان اساساً در دل کافر بوده و اعتقادی به اسلام نداشته و تنها آن را اظهار می‌کردند. آیت الله جوادی آملی معتقد است اگر چه منافقان خود مصداق روشنی از بیماردلان هستند، اما در این آیه چون منافقان و بیماردلان در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند و تقابل نشان تفصیل و تفصیل قاطع شرکت است، مراد از بیماردلان افراد سست ایمان هستند (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج ۶۵ ص ۶۰۹).

وجود «واو» عطف در میان «المنافقون» و «فی قلوبهم مرض» نیز بر یکی نبودن این دو دلالت دارد. همچنین این عطف می‌تواند بیانگر تاثیر پذیری بیماردلان از منافقان باشد. از سویی این گروه به رغم آنکه تابع منافقان بودند، مستقلاً مورد توبیخ و مذمت قرار گرفته‌اند؛ زیرا همراهی اینان با منافقان در پیشبرد برنامه‌های آنان بسیار موثر بوده است. بنابراین بیماردلان غیر از منافقان هستند. بیماردلان کسانی هستند که بر باور حق و اندیشه درست ثبات نداشته و در آن دچار شک و تردید می‌شوند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۹۲). این حالت اگر درمان نشود و فرد به فکر راه چاره‌ای برای رفع آن نباشد، به مرور و به جهت تاثیر پذیری از منافقان به نفاق و ارتداد منجر خواهد شد. گروه سومی که در جبهه مسلمانان حضور دارند مومنان هستند که در آیات ۲۲ تا ۲۵ احزاب خداوند از ایشان و صفاتشان سخن می‌گوید.

اگر چه با تحلیل آیات جنگ احزاب، سه گروه منافقان، بیماردلان و مومنان مشخص می‌شوند اما با این وجود برخی بر این باورند که در جریان جنگ احزاب شش دسته حضور داشته‌اند: مومنان، بهانه جویان، معوقین (بازدارندگان)، مُرجفون (شایعه سازان)، بیماردلان و منافقان. (بختیاری، تقوی، ۱۳۹۲، ص ۴۹) بررسی آیات نشان می‌دهد که این دسته‌بندی صحیح نبوده و در واقع اینها ویژگیهای منافقان و بیماردلان و اقدامات آنان بوده و نه اینکه دسته‌ای مستقل و متفاوت باشند. آیت الله جوادی آملی گوناگونی مسلمانان در جنگ احزاب را به گروه‌های زیر تقسیم می‌کند: منافقان، بیماردلان، ترسویان، بهانه جویان، مانع تراشان و مومنان. ایشان در ضمن بیان آیات مشیر به هر کدام از گروه‌ها می‌نویسد: «البته با

توجه به تعدد درکات نفاق، در تقسیم کلی مسلمانان به مومنان و منافقان گروه‌های چهارگانه بیماردلان، ترسویان، بهانه جویان و مانع تراشان ملحق به منافقان بلکه گاهی از شمار خطرناک‌ترین منافقان خواهند بود». (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج ۶۵ ص ۶۰۹).

۴. جنگ همه جانبه کفر و ائتلاف دشمنان اسلام

قرآن کریم با آیاتی کوتاه توصیفی دقیق از وضعیت دشوار جنگ احزاب ارائه کرده است. فزونی نیروهای قریش و همراهانشان و نیز تجهیزات متعددی که داشتند و از طرفی تعداد کم مسلمانان و شرایط بد اقتصادی و کمبود آذوقه در نتیجه محاصره اقتصادی دشمنان، شرایط را برای جبهه باطل امید بخش و برای مسلمانان نگران کننده کرده بود.

خداوند در آیه ۹ سوره احزاب ابتدا از قدرت و هجوم جبهه دشمن با این تعبیر یاد می‌کند: «إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ». سپس در آیه بعد به تبیین کیفیت قوای دشمن و حالات مسلمانان در برابر این سپاه اشاره می‌فرماید که آنها از طرف بالا و پایین شهر بر شما وارد شدند: «إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ» (احزاب/ ۱۰). از نظر نظامی و جغرافیایی دشمن از بالا و پایین مدینه (شرق و غرب آنجا) مسلمانان را محاصره کرده بود به گونه‌ای که مسلمانان نه از طرف بالا توان جنگیدن داشتند نه از سوی پایین راه خروج و فرار. مشرکین در جنگ احزاب لشکریانی مجهز و از شعوب و قبائل گوناگون بودند. قریش و هم پیمانان ایشان همچون احابیش و کنانه از پایین مدینه یعنی غرب آمدند و یهودیان بنی قریظه و بنی نظیر و قطفان از بالای سر یعنی از طرف شرق آمدند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶ ص ۴۲۷). از نظر روانی و تبلیغاتی بر اثر محاصره و نابرابری عده و عده چشمان مسلمانان خیره گشت و دل و جانیشان به گلو رسید و به حالت احتضار درآمدند و این حالات اشاره به ترس و هراس عجیب مسلمانان دارد. قرآن کریم شرایط دشوار مسلمانان را در احزاب با دو ویژگی توصیف می‌کند: «وَإِذْ رَاغَبِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ»؛ «چشمها از شدت وحشت خیره شده و جانها به لب رسیده بود» (احزاب/ ۱۰). این دو تعبیر به چیرگی کامل ترس بر آدمی اشاره دارد به گونه‌ای که انسان در حال مرگ چشم‌هایش خیره می‌شود و جان به گلویش می‌رسد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶ ص ۲۸۵).

در این میان تلاش منافقان را نیز نباید فراموش کرد که سعی در هراس افکنی در میان

مسلمانان و تکذیب وعده‌های رسول خدا(ص) داشتند. حضور دشمنان متکثر و متنوع دشمن شرایط امتحانی سختی را برای مسلمانان ایجاد کرده بود و آنان را تکانه‌های سختی داد که در اثر آن برخی ریزش کرده و برخی نیز ماهیت نفاق شان را آشکار کردند: «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا» (احزاب/۱۱). کما اینکه در جنگ بدر نیز با عبارت «وَيَأْتُوكُمْ مِنْ قُدْرِهِمْ» (آل عمران/۱۲۵) به این حملات همه‌جانبه اشاره می‌کند.

۵. مهمترین روش های جنگ شناختی دشمن در جنگ احزاب

پس از ترسیم و تبیین شرایط دشوار در جنگ احزاب و جبهه سازی دشمنان در جنگ ترکیبی که جنگ سخت نظامی و شناختی را کنار هم به کار بردند، به مهمترین شیوه های جنگ شناختی دشمنان بر اساس تحلیل آیات جنگ احزاب در قرآن اشاره می‌کنیم.

1-5. هراس افکنی و ناامیدسازی

یکی از مهمترین شیوه های جنگ شناختی دشمن، هراس افکنی (Fearmongering) در جامعه اسلامی به هدف ناامیدسازی (Demoralization) است. جبهه باطل با نفوذ و دستکاری در قوای ادراکی و اندیشه مسلمانان ایشان را مرعوب خود می‌نماید که منجر به ترس و دلهره و آنگاه ناامیدی در مسیر می‌شود به گونه ای که در رفتارهای خود اهداف دشمن را دنبال می‌کند و از آرمان های صحیح خود دست بر می‌دارد. حضرت حق این جنگ شناختی از سوی دشمن و اثر آن بر مسلمانان را چنین تعبیر می‌کند: «وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا» (احزاب/۱۰).

زیغ به معنی انحراف و اعوجاج از راه راست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۷) و به نظر برخی مطلق میل و انحراف را گویند (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۱۵) و زیغ بصر به معنای کجی و انحراف در دید چشم است که بیشتر هنگام ترس و اضطراب رخ می‌دهد (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۹). این تعبیر قرآن اشاره به حالت برخی مسلمانان در میدان احزاب است که به خاطر ترس و دلهره از رویارویی با دشمنان در جنگ چشمانشان به تاریکی و کجی گرایید و تعبیر «بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ» به معنای بالا آمدن دل ها از روی ترس و اضطراب است (شیخ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۲۰).

دشمنان پیش از جنگ احزاب با نفوذ در قوای ادراک مسلمانان و هنگام آمدن به نزدیک ورودی‌های مدینه ترس و وحشتی در دل مسلمانان ایجاد کرده بودند به گونه‌ای که منافقین و بیماردلان در آن روز درباره خدا گمان‌هایی کردند و گفتند: کفار به زودی غلبه پیدا می‌کنند و بر مدینه مسلط می‌شوند، برخی گفتند به زودی اسلام از بین می‌رود و اثری از دین باقی نمی‌ماند، برخی گفتند جاهلیت دوباره جان می‌گیرد، برخی گفتند خدا و رسول مسلمانان را گول زدند و مانند این پندارهای باطل (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۳۲).

منافقین نه تنها در احزاب بلکه پیش از آن نیز مسلمانان را از قدرت کفار و مشرکین در احد و حمراء الاسد ترسانده بودند اما ایشان با توکل و ایمان به وعده‌های الهی به میدان آمدند: **الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ** (آل عمران/۱۷۳).

منافقان در ادامه پروژه هراس افکنی و ناامیدسازی مومنان در احزاب، به ایشان چنین القا کردند که تمام وعده‌های خدا و رسول پوچ و بر اساس فریب است تا بدین جهت دل ایشان را در میدان جهاد با کفار خالی نموده و ایشان را ناامید نسبت به آینده کنند **«وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»** (احزاب/۱۲).

کلمه غُرور به معنای این است که کسی آدمی را به شری وادار کند که به صورت خیر باشد و این عمل او را غُرور یا فریب می‌خوانند (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۵۳). وعده ای که منافقان آن را غرور و فریب خدا و رسول می‌دانستند، وعده فتح و غلبه اسلام بر همه ادیان است (المیزان ج ۱۶ ص ۴۲۸).

یکی از اقدامات منافقین این بود که ترس از جبهه دشمن را در بین مسلمانان ایجاد کردند. ایشان پیروزی مسلمانان را برابر مشرکان محال میدانستند از این رو چنین می‌گفتند: **«وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا»** (احزاب/۱۳). برخی مفسرین معتقدند که «لا مقام» به معنی «لا قیام» است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۱۵۷) یعنی ای مردم یثرب شما تاب ایستادگی در برابر احزاب را نخواهید داشت. منافقان با این بیان به دنبال ایجاد ترس و در نهایت پراکنده کردن سپاه اسلام بودند. آنان پیروزی جبهه متراکم و مجهز دشمن را در برابر سپاه کم تعداد مسلمانان قطعی می‌دانستند. در حالی که پیش از این

مسلمانان در جنگ بدر و در شرایطی نا برابر توانسته بودند سپاه قریش را شکست دهند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۶۰۶). در حقیقت منافقان گزینه عدم مقاومت در برابر دشمن و به نوعی تسلیم در برابر او را پیشنهاد می کردند. این تسلیم در واقع بازگشت به باورهای جاهلی و کنار گذاشتن عقاید اسلامی بود. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۲۷).

2-5. مسئولیت گریزی و راحت طلبی در جامعه

در اندیشه تعالی بخش اسلام مسئولیت جزء جدایی ناپذیر آفرینش آدمی است و اوست که باید نسبت به تمامی رفتارهای خود پاسخگو باشد و مسئولیت آن را بپذیرد. گرچه مسئولیت در حوزه رفتار فردی آدمی اهمیت به سزایی دارد اما ظهور و بروز آن در عرصه های اجتماعی نمایان تر است. از مهمترین شیوه های دشمنان در جنگ شناختی تغییر لایه های بنیادین فرهنگ فرد و جامعه دینی از طریق دعوت به مسئولیت گریزی (Shirking Responsibility) در میان مردم و آحاد جامعه است. دشمنان با نفوذ (Infiltration) در حوزه بینشی و کنشی جامعه از طریق القای ناکارآمدی نظام از یک سو و ذهنیت سازی منفعت گرایانه از سوی دیگر، سبب گسست روابط میان مردم با حاکمیت و مردم با مردم می شوند. در این مسئولیت گریزی هدفمند، توده مردم نسبت به سرنوشت هم نوعان خود بی تفاوت شده و از نظام نیز به دلیل انگاره ناکارآمدی، دفاع و پشتیبانی نمی کنند. (گرچی، ۱۴۰۰، ص ۳۶۹).

امیر مؤمنان (ع) در پی دعوت کوفیان به جهاد، مسئولیت گریزی و راحت طلبی آنان را نکوهش کرده و پایان تلخ آنان را چنین می نماید: «فَتَوَا كَلْتُمْ وَ تَخَذَلْتُمْ حَتَّى شُنْتُ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتُ وَ مَلِكْتُ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانُ» (نهج البلاغه خطبه ۲۷) حضرت از مسئولیت گریزی مردم با تعبیر «تواکل» و «تخاذل» توصف می نماید. «تواکل» آنگاه است که هر کس مسئولیت را از خود سلب کند و کارش را به دیگری واگذارد (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۴۹۵) و «تخاذل» نیز یعنی یاری نکردن دیگران و به حال خود وا گذاشتن آنان است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۰۲). دشمن با دستکاری در حوزه بینشها و نگرشها هوشمندانه و البته خبیثانه، عملاً روحیه «تواکل» و «تخاذل» را در جامعه دینی فرهنگ سازی می کند. نهادهای سازی این نگرش و رسوب آن به حوزه اجتماعی و جامعه دقیقاً مبتنی بر اندیشه اومانیستی

و منفعت گرایی است (گرجی، ۱۴۰۰، ص ۳۶۹).

از مهمترین مظاهر مسئولیت پذیری اجتماعی، میدان جنگ است که هم روحیه مقاومت و ایستادگی را طلب می کند و هم مسئولیت پذیری و انسجام با دیگران در برابر دشمن مسلح و آماده. قرآن کریم رفتارهای منافقان بهانه جو و راحت طلب را به نقد می کشد که ایشان در هنگامه های سختی آتش جنگ، از مسئولیت شانه خالی می کردند. این جماعت با بهانه های واهی و دروغین به دنبال گریز از میدان سخت احزاب بودند تا با راحت طلبی جان خود را نجات دهند. از این رو گروهی از آنان به نزد رسول خدا (ص) آمده و گفتند: «وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ» (احزاب/۱۳). آنان مدعی بودند که خانه های ما بی حفاظ است و ما برای نگرهبانی از خانه های خود باید به درون شهر مدینه بازگردیم اما انگیزه ایشان چیزی جز فرار از میدان نبرد نبود؛ زیرا پیامبر اسلام تدابیر لازم را درباره حفاظت از مدینه اندیشیده بود به فرمان آن حضرت مسلمانان زنان و کودکان را در قلعه ها مستقر کرده بودند تا از خطرات احتمالی در امان باشند (واقفی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۵۱). همچنین رسول خدا (ص) دو گروه سیصد و دویست نفره را مأمور حراست از خانواده های مسلمانان کرده بود (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۰). بنابراین به رغم اینکه شرایط سخت و دشوار بود، اما تدبیر لازم برای جلوگیری از خطرات احتمالی خصوصاً حملات بنی قریظه اندیشیده شده بود. از این رو قرآن پاسخ ایشان را می دهد که اینگونه نیست که آنان می پندارند بلکه خانه هایشان حفاظ دارد اما اینان هدفی جز گریز از میدان جهاد ندارند: «إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا».

3-5. شایعه پراکنی به هدف ایجاد ترس و ناامیدی

یکی از روش های دشمنان از دیرباز در جنگ شناختی شایعه پراکنی (Rumor Mongering) بوده است که بیشترین ضربه را به جامعه و مردم وارد می کند. بیشترین هدف دشمنان در شایعه پراکنی ایجاد رعب و هراس اجتماعی و ناامیدی در بین مردم است. در آیه ۶۰ احزاب خداوند متعال به این روش شناختی دشمن از سوی منافقان اشاره می فرماید: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَتُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا».

خداوند در این آیه از دسته‌ای از منافقان با عنوان مُرجفون یاد می‌کند؛ منافقان و بیماردلانی بودند که با شایعه پراکنی و رواج سخنان بی اساس به دنبال رسیدن به اهداف خود در میان مسلمانان بودند (شیخ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۶۱).

برخی محققان «شایعه» را چنین تعریف می‌کنند: «شایعه اصطلاحی است که به یک اندیشه واقعی معین و ارائه شده اطلاق می‌گردد تا شنونده بدان باور یابد. شایعه معمولاً از فردی به فرد دیگر، از طریق کلمات شفاهی انتقال می‌یابد، بی آنکه نیاز به دلیل و مدرکی داشته باشد (آپورت و پستمین، ۱۳۷۴، ص ۲۷).

در تعریف دیگری آمده است: «شایعه، ترویج خبری ساختگی است و واقعیت ندارد و بر پایه بزرگ نمایی، رعب آفرینی و یا تحریف استوار است، در بیان چنین خبری، جنبه کم رنگی از حقیقت و یا تفسیری خلاف واقع از خبری صحیح گنجانده شده است. هدف از پخش چنین خبری، تأثیر نهادن بر افکار عمومی، ملی، جهانی و یا نوعی دست یابی به اهداف سیاسی، نظامی و یا اقتصادی در قلمرو یک کشور یا جهان است (التهامی، ۱۹۶۷، ج ۱، ص ۱۰۲ - ۱۰۶).

در ادبیات قرآنی، برخی واژه‌ها، مفهوم شایعه یعنی اخباری که صحت و سقم آن به تأیید نرسیده است را افاده می‌کند. «خرص»، «تَقْوَل» و «اِخْتِلَاق» از این نمونه‌ها هستند (از جمله: زخرف/۲۰؛ ذاریات/۱۰؛ الحاقه/۴۴؛ ص/۷). تعبیر دیگری از شایعه واژه «ارجاف» در سوره مبارکه احزاب است. ارجاف از ریشه «رَجَفَ» به معنای لرزه است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۳۱) و «مُرجِف» کسی است که با نشر اخبار دروغ که پایه‌ای ندارند و متزلزل است، امنیت و آرامش جامعه را بر هم می‌زند و دیگران را به جان هم می‌اندازد. البته منشأ این ارجاف نفاق یا بیماری دل یا ضعف ایمان است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲۰).

مُرجفون به عنوان یک گروه فسادگر و کارشکن در بسیاری از جنگ‌های صدر اسلام حضور داشته‌اند و شایعه پراکنی یکی از روش‌های شناختی اینان بوده است که در فکر و اندیشه امت اسلامی تزلزل و اضطراب ایجاد می‌کردند و طبیعتاً نتیجه رسوخ چنین شایعات و سخنان بی اساسی، سستی، ترس و ناامیدی از ادامه مسیر است. همان ترسی که قرآن کریم آن را عملیات شناختی شیطان در قلوب مسلمانان می‌داند: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ

يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران / ۱۷۵). در جنگ احد نیز منافقین شایعه کشته شدن پیامبر را به هدف ایجاد گسست و از هم پاشیدن لشکر اسلام انجام دادند (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۸۳).

۵-۴. ایجاد خط تردید در جامعه اسلامی

از روش‌های دشمنان در جنگ شناختی در قبال جبهه حق و جامعه اسلامی شکل دهی خط تردید (Doubtcasting) در قوای شناختی مردم و نخبگان است. ذات عملیات تردید از سوی دشمن نرم و شناختی است و مخاطب اصلی آن بینش و نگرش انسان‌هاست و در این میان ساختار شناختی انسان به اسارت گرفته می‌شود. دشمن با نفوذ در ساختار شناختی آحاد مردم و حتی حاکمان و نخبگان با ایجاد تردید در باورهای اعتقادی، مردم را به نظام دینی و کارآمدی آن و تشکیک در حقانیت رهبری و نافرمانی از ایشان وادار می‌کند. در واقع خط تردید یکی از مهمترین تهدیداتی است که در حرکت توده مردم شکل می‌گیرد و نظام اسلامی سرمایه اجتماعی خود را از دست می‌دهد و مردم از انجام تکالیف و مسئولیت‌های خود سرباز می‌زنند و بدتر از آن زمانی ست که نیروهای جامعه اسلامی به نیروهای جبهه دشمن و مخالف تبدیل می‌شوند.

در میدان دشوار احزاب وقتی پیامبر گرامی اسلام مسلمانان را به آینده روشن متوجه ساختند و بشارت از پیروزی نهایی جبهه اسلام دادند، در این موقع یکی از منافقان به نام «معتب» رو به مسلمانان کرد و گفت آیا از محمد (ص) تعجب نمی‌کنید که چگونه شما را به آرزو و امیدهای بی اساس می‌دهد و می‌گوید از اینجا قصور حیره و مدائن و روم می‌بیند و به همین زودی فتح می‌شوند. (حلبی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۴۲۱؛ عاملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۵۸). وی موقعی این نوید را می‌دهد که شما از رویارویی با دشمن ترس و هراس دارید.

شکی نیست که وظیفه رهبر جامعه و فرمانده در برابر تلاش‌های دشمنان برای ایجاد خط تردید در باورها، تقویت روحیه سربازها و امیدوار ساختن آنان به آینده جنگ است تا چه رسد به فرماندهی که سخنان او از مبداء وحی سرچشمه می‌گیرد و گذشت زمان صدق گفتار پیامبر را نیز ثابت می‌نماید. از این رو در برابر سم پاشیهای این منافق آیه ۲۶ سوره آل

عمران نازل گردید (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۷۲۶). وحی الهی به این مقدار اکتفا نکرد بلکه علاوه بر تقویت روحیه مسلمانان، پرده از چهره کریه حزب نفاق برمی دارد و عقیده درونی منافقان را آشکار می سازد: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» (احزاب / ۱۲).

امروزه نیز استراتژی محوری ای که دشمن برای تخریب استفاده می کند ایجاد خط تردید و تشکیک است و برای این کار از تمام داشته های خود استفاده می کند. جبهه باطل با تردیدآفرینی تلاش می کند شکاف ها و حفره هایی را برای فاصله انداختن بین جریان اداره و راهبری انقلاب و توده های مردم ایجاد نماید.

5-5. اضطراب در اندیشه به هدف قطبی سازی و اختلاف افکنی

از دیگر روش های دشمن در جنگ شناختی ایجاد اضطراب فکری و ادراکی است که منجر به قطبی سازی (Polarization) و اختلاف افکنی در جامعه می شود. این هدف در قالب های گوناگونی همانند ایجاد دوگانگی و اختلاف بین حاکمیت و مردم و دو قطبی مردم با مردم با ترفندهای مختلف از جمله ایجاد تفرقه و ترس در توده مردم شکل می گیرد.

در آیات ۴۷ و ۴۸ سوره توبه خداوند بخشی از اهداف و شیوه های جریان نفاق در دو قطبی سازی توده مردم را می نمایاند: «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعِفُوا خِلَالَكُمْ يَبْعُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ وَ لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلْبُوا لَكَ الْأَمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ».

«خبال» در لغت به معنی فساد و شر، اضطراب در رأی و اختلال و تشویش است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۷۴). بنابراین (ما زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا) نخست بر انگیزه اولی آنها که ایجاد اضطراب و اختلال و تشویش از طرق مختلف از جمله دو قطبی سازی، بزرگنمایی دشمن و القای رعب در قلوب جبهه حق در برابر جبهه مقابل است اشاره می کند و در ادامه انگیزه نهایی آنها را افشاء می کند که به دنبال فتنه هستند: «يَبْعُونَكُمْ الْفِتْنَةَ» آنان خواهان فتنه و فساد و سستی برای جبهه مؤمنان هستند.

منافقان در میدان احزاب ظنون متعدد و افکار و آرای گوناگون را در میان مسلمانان پدید آوردند که خداوند این افکار را از زبان منافقان و بیمارلان بیان می کند که زمینه

تشویش و تفرقه، ناامیدی و ایجاد چند قطبی بین جبهه مسلمانان را بوجود آورد. وَ تَطُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا عده ای گفتند به زودی کافران بر مسلمانان غلبه پیدا می کنند و بر مدینه مسلط می شوند و کار ما تمام است و عده ای گفتند دوباره جاهلیت جان می گیرد و مسلمانان از پیامبر اکرم فریب خوردند و پندارهای باطل دیگر (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۸۵) اما مومنان راستین با مدیریت این بحران ها و تبعیت از پیامبر به نصرت الهی دست پیدا کردند. چنین صحنه ای سبب شد مسلمانان در یک میدان ابتلا و امتحان قرار بگیرند و اضطراب و لرزه شدید بر جان هایشان افتاد: «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا». در این زمان بود که مسلمانان به دو دسته تقسیم گشتند: گروهی اهل شکایت و گله مند و دسته ای اهل امیدواری به لطف و نصرت الهی؛ و این امتحان و ابتلا همیشه در شرایط گوناگون در طول تاریخ برای جبهه حق بوده است و امروزه نیز عده ای باورمند به نصرت الهی هستند و برخی از روی زبونی و ضعف نظام سلطه را قدرتمند و بدون شکست می دانند.

۵-۶. ایجاد تشکیک در حقانیت نظام دینی

از مهمترین روش های دشمن در جنگ شناختی ایجاد تشکیک در حقانیت نظام دینی و رهبر جامعه اسلامی است که منجر به گسست میان امام و امت و تضعیف و تخریب سرمایه اجتماعی نظام (Weakening and destruction of social capital) و جداسازی مردم از نظام دینی می شود. این روش دشمن در قالب های مختلف از جمله مورد هدف قرار دادن دین داری مردم، خدشه دار کردن پیوند دین و سیاست، ناکارآمد نشان دادن حکومت دینی، ناامید سازی، هدف قرار دادن مقبولیت نظام و آسیب زدن به حمایت عمومی مردم از حاکمیت دینی طراحی شده و شکل می گیرد.

قرآن کریم با نسبت دادن این هدف به جریان باطل برای نمونه به تلاش گسترده این طیف در عصر رسول خدا(ص) اشاره کرده و بیان می دارد که دشمن نفوذی پیوسته مسلمانان را از رسول خدا(ص) و نظام دینی دور می ساخت. گاه با تشکیک در حقانیت نظام دینی و گاه احساس مسئولیت مسلمانان را در قبال خطرات و آسیب هایی که متوجه جامعه اسلامی بود به بی تفاوتی و سهل انگاری تبدیل می کرد.

قرآن کریم اشاره دارد که جبهه باطل با خط نفاق و نفوذ در بین امت اسلامی به تخریب

و تضعیف سرمایه اجتماعی می‌پرداخت و هم‌فکران و هم‌کیشان خود را به ترک صحنه‌های سیاسی و اجتماعی و عدم حمایت از نظام دینی توصیه می‌کرد: «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا» (احزاب / ۱۸). «مُعَوِّقِينَ» یا همان مُثَبِّطِينَ (توبه / ۴۶) کسانی بودند که مردم را از رسول خدا (ص) باز می‌داشتند. برخی از مفسران (مُعَوِّقِينَ) را به طور خاص بر منافقان و یهود اطلاق کرده‌اند (فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۶۲). مفسران دیگری «مُعَوِّقِينَ» را به مفهوم عام، هر گروهی در درون حاکمیت دینی می‌دانند که کوشش می‌کنند با تخریل، تردید و تشکیک در صفوف مؤمنان آنان را از حمایت و پشتیبانی نظام و رهبری دینی در عرصه‌های گوناگون بر حذر دارند و آنان را نسبت به نظام دینی سرخورده مایوس و دلسرد کنند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۱، ص ۲۱۵). به هر صورت اینان جریان ناامیدکننده و یأس‌آوری هستند که کوشش همه جانبه آنها مانع تراشی به اشکال مختلف از جمله دلسوزی فریبکارانه، ترفندهای عاطفی، زیبا جلوه دادن قعود و غیره برای عدم حضور مردم در صحنه دفاع از رهبری و حاکمیت دینی است و در نهایت به پراکندن توده مردم از اطراف رهبری و حکومت اسلامی مبادرت می‌ورزند (خطیب، ۱۴۲۴، ج ۱۱، ص ۶۷۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۲۱).

7-5. تغییر ترجیحات و ذائقه سازی در نظام ارزشی و معرفتی

یکی از مهمترین روش‌های جنگ شناختی دشمن که همیشه در تقابل میان حق و باطل نمایان است و جبهه دشمن از آن بهره میبرد تغییر ترجیحات فکری (Changing cognitive preferences) و ذائقه سازی باطل برای جامعه اسلامی است. جبهه باطل با ابزارهای جنگ شناختی مانند تحریک، اغوا، تحریف، تزئین، تسویل و تطويع، تلاش می‌کند نظام ارزشی جامعه دینی را دچار تشکیک، اختلال و تغییر کند. در این مسیر، با زیباسازی زشتی‌ها و زشت جلوه دادن خوبی‌ها، ارزش‌های اصیل را بی‌ارزش و ارزش‌های کاذب را جایگزین می‌کند. این در حقیقت از راهبردهای نظام ابلیسی است که قرآن بارها به آن اشاره می‌کند: (حجر / ۳۹؛ انعام / ۴۳). همچنین شیطان با ایجاد اُمنیه و آرزوهای دست‌نیافتنی و غیر واقعی جامعه را دچار توهم زدگی، زیاده‌خواهی، منفعت‌طلبی و سپس گمراهی می‌کند: «وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَيَّتْهُمْ وَلَا مَرْتَهُمْ» (نساء / ۱۱۹).

این روند تدریجی با تغییر باورها، نگرش‌ها، احساسات و گرایش‌ها، سبب سست شدن هنجارها و تزلزل در پایه‌های اعتقادی و اخلاقی جامعه می‌شود. در این فضا، افراد دچار سردرگمی ارزشی می‌شوند و مرز بین واقعیت و ارزش‌های جعلی کمرنگ می‌گردد. دشمن با تغییر تدریجی سبک زندگی، مفاهیمی مانند حیا، حجاب، ایثار، صداقت و وفاداری به خانواده را کم‌رنگ و به جای آن ریاکاری، مکر، فریب، تفاخر، خیانت و خودپرستی را نهادینه می‌کند. یکی از مهمترین این تغییرها سوق دادن جامعه به سوی نگاه‌های مادی‌گرایانه است؛ به تعبیر دیگر دشمن نظام ارزشی معرفتی را از جامعه می‌گیرد و به جای آن نظام ضد ارزش مادی‌گرایی و دنیاطلبی را زیبا جلوه می‌دهد. در میدان جنگ احزاب منافقین با القاهای شیطانی به دنبال ذائقه سازی باطل و غیرواقعی و سوق دادن اندیشه‌ها و افکار به سوی نظام ضد ارزش مادی‌گرایانه و دنیا طلبانه به جای نظام ارزشی معرفت‌شناسانه بودند.

در جنگ احزاب، کافران و مستکبران برای کشورگشایی، برتری طلبی و رسیدن به قدرت و حکومت، یعنی بر اساس «قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى» (طه / ۶۴) می‌جنگند و بر پایه معرفت‌شناسی حسی و تجربی هدفی نداشتند مگر همان قدرت طلبی و استکبار ورزی؛ در مقابل، پیامبر گرامی و خواص از صحابه آن حضرت برای دفاع از محرومان و دفع ستم و استکبار و برداشتن مانع از سر راه بشر و دفاع از محرومان و مستضعفان و بر پایه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (اعلی / ۱۴) (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج ۶۶، ص ۴۸).

۶. مهمترین راهبردهای مقابله با جنگ شناختی دشمن

از آن جایی که در جنگ شناختی و ادراکی دشمن قوای فکر و اندیشه و باورهای جامعه آسیب دیده است و به جهت آمیختگی حق و باطل امکان تشخیص این دو از یکدیگر دشوار است، باید قوای شناختی جامعه اسلامی به سلاح تبیین تقویت گردد.

به بیان دیگر درجنگ شناختی، ذهن انسان به میدان نبرد تبدیل و نحوه تفکر و عملکرد جامعه تغییر داده می‌شود و باورها و رفتارهای فردی و گروهی تحت تأثیر قرار می‌گیرند تا به نفع اهداف موقت یا راهبردی دشمن یا مهاجم عمل و رفتار کنند، بنابراین در تقابل با این هجومه دشمن باید با تقویت بینش‌ها، باورها و انگیزه‌های جامعه ایشان را برای پیروزی در

این میدان دشوار آماده کرد که ما نام آن را تقویت قوای شناختی (Enhancing cognitive abilities) می‌گذاریم. جبهه حق برای مقابله با جنگ شناختی دشمن باید از جهاد شناختی استفاده کند چه در موضع دفاع و چه در موضع تهاجم.

خداوند متعال در مجموعه تقابل‌های حق و باطل در قرآن به خصوص در تقابل بدخواهان با رسول گرامی اسلام، هم رهبری جامعه دینی و هم امت اسلامی را با شیوه‌های گوناگون مهیا برای این حمله‌های شناختی می‌کند. در جنگ احزاب نیز می‌توان به برخی از این شیوه‌های تقویت شناختی جبهه حق اشاره نمود:

1-6. جهاد کبیر با راهبرد تبیین

خداوند متعال در آیه ۵۲ سوره فرقان به پیامبر گرامی اسلام ضمن دستور به عدم اطاعت از کافران، فرمان جهاد کبیر می‌دهد: «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا». برخی مفسرین معتقدند که این جهاد، جهادی علمی، فکری، فرهنگی و تبلیغی است، (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۵، ص ۲۲۹-۲۲۸) نه جهاد مسلحانه و هدف آن، مقابله با شبهه‌افکنی، تحریف حقیقت و فریب‌های فکری و رسانه‌ای دشمنان است. به بیان دیگر جنس این جهاد از مقوله قدرت نرم است.

این همان شیوه پیامبران الهی بوده است که در گفتمان تبلیغی خود، با روشنگری مردم را به هدایت فرامی‌خواندند و سعی در برطرف کردن موانعی داشتند که پیش روی آنان قرار داشت و سبب می‌شد ملت‌ها از پذیرش دعوت انبیاء خودداری کنند؛ همچون اتهام زنی، اندیشه‌نورزیدن و پیروی از صاحبان قدرت (نک: خرقانی و حسین نژاد، ۱۴۰۳، ۲۷۹-۳۰۵).

همچنین اصطلاح جهاد تبیین به‌طور خاص توسط رهبر انقلاب به‌طور مکرر در سال‌های اخیر استفاده شده که منظور از آن، روشنگری، بیان حقایق اسلام و انقلاب، پاسخ به شبهات و مقابله با تحریف‌ها و دروغ‌ها و سیاه‌نمایی‌های دشمنان در فضای رسانه‌ای و فکری جامعه است.

در جنگ شناختی تمرکز دشمن بر تغییر شناخت نخبگان و مردم از موضوعات مختلف است که با این تغییر شناخت و بینش، عملاً گرایش و کنش نخبگان و مردم نیز تغییر خواهد

کرد. ابزار و سلاح راهبردی این جنگ روایت است، روایت یعنی معرفی، بیان، نشان دادن و به صحنه چشم کشاندن یک موضوع که البته این روایت از سوی جبهه باطل همراه با دروغ، فریب، اغواگری و کتمان حق است.

از این رو جهاد تبیین یک راهبرد دفاعی و تهاجمی دقیق علیه دشمن در جنگ شناختی است. در همین راستا دشمن چهره خود را پنهان و آن را معکوس نشان می‌دهد، ضعف‌های مقابل را برجسته و نقاط قدرت ایشان را کوچک و منفی جلوه می‌دهد. بنابراین ابزار تبیین و تقویت قوای شناختی جامعه بهترین ابزار و سلاح برای اقناع افکار عمومی و نخبگانی و جلوگیری از تصویرسازی ناصحیح و هدفمند دشمن می‌باشد.

۶-۱-۱. تبیین خداوند از چهره واقعی جبهه حق و باطل

یکی از مهمترین ارکان در جهاد تبیین (Jihad of clarification) در مقابله با جنگ شناختی ادراکی برملا کردن چهره حقیقی دشمن و اهداف اوست. دشمن در میدان جنگ شناختی با تزئین باطل به دنبال تطهیر پلیدی‌های رفتاری و نشان دادن چهره ناصحانه و دلسوزانه خود به جامعه می‌باشد تا از این طریق بر افکار، اندیشه‌ها، باور و اراده مخاطب اثر بگذارد و به اهداف غایی خود دست پیدا کند.

تزئین و تسویل دشمن ریشه در رفتار ابلیسی دارد و ابلیس به دنبال اغواگری و تزئین باطل و وارونه جلوه دادن حقیقت است: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر / ۳۹).

تزئین این است که با اضافه کردن برخی چیزها، شکل واقعی یک امر دگرگون شود. هنگامی که خواسته‌های باطل بر یک اندیشه یا عمل، آن را امری زیبا و مطلوب نشان می‌دهد و مسیر صحیح هدایتگری را منحرف می‌کند، اطلاق می‌شود: «إِنَّ الَّذِينَ أَزْنَدُوا عَلَىٰ أَذْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ» (محمد / ۲۵).

در این شیوه دشمن با عملیات فریب (Deception Operation) و خدعه به دنبال زیباسازی و تطهیر چهره و استتار دشمنی خویش است در حالی که او حقیقتاً دشمن است و باید با تبیین چهره واقعی او و اهداف درونی او را نشان داد. خداوند متعال در جنگ احزاب از چهره و منش واقعی منافقین و یهود نقاب بر می‌دارد و از سوی دیگر سیمای

مومنان راستین را نیز تبیین می‌نماید و به مسلمانان هشدار می‌دهد که مبدا توسط ایشان به سمت اغوا و اضلال راه پیدا کنند.

۶-۱-۲. تبیین چهره منافقین نفوذی

خداوند در آیات مربوط به جنگ احزاب ماهیت اهل نفاق را بر ملا می‌کند (جهاد تبیین) و جامعه را از اهداف دشمن آگاه می‌سازد. یکی از ویژگی‌های منافقین مسئولیت‌گریزی و مخالفت با اوامر پیامبر گرامی اسلام بود. در جنگ احزاب رسول گرامی اسلام که حفر خندق را به گروه‌های ده نفری سپرده بود منافقان همین که چشم مسلمانان را دور می‌دیدند دست از کار می‌کشیدند و بدون اذن پیامبر به خانه‌هایشان می‌رفتند. خداوند متعال در آیه ۶۳ سوره نور می‌فرماید: «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْأَلُونَ مِنْكُمْ لَوْأَدًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

جریان نفاق در میدان احزاب همچون میدان تبوک و احد با برشمردن تعداد نفرات و تجهیزات دشمن با قدرتمند نشان دادن دشمن و ضعیف نشان دادن سپاه اسلام به دنبال ایجاد ناامیدی و یاس و ایجاد دلهره و ترس در دل مسلمانان بودند و تمام تلاش خود را می‌کردند تا مسلمانان را نسبت به مقابله با دشمن سست کنند. خداوند آنان را رسوا می‌سازد و تهدیدشان می‌کند که اگر از کارشان دست برندارند، پیامبر بر علیه آنان اقدام خواهد کرد و جز مدتی کوتاه در این شهر نخواهند ماند (احزاب/۶۰-۶۱).

یکی از ویژگی‌های منافقان ایمان سست و عدم تاب‌آوری و استقامت و در نهایت همسو بودن با مشرکین بود و در حقیقت خداوند پرده از کفر باطنی ایشان برمی‌دارد: «وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَا تَوَّهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا» (احزاب/۱۴). اگر لشکریان مشرکین وارد خانه‌های ایشان شوند و آنگاه از ایشان بخواهند که از دین و اعتقاد خود برگردند حتما پیشنهاد ایشان را می‌پذیرند و جز اندک زمانی درنگ نمی‌کنند. در حقیقت منافقان منفعت‌گرا هستند و بیشتر به دنبال آسایش دنیایی خود هستند از این رو مقاومت و پایداری در دین ندارند و به کمتر زمانی از اعتقاد خود و حمایت مسلمانان و جبهه حق شانه خالی می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۸۶).

در ادامه این آیه خداوند به عهدشکنی و دنیاطلبی منافقین اشاره می‌کند و اینکه ایشان

در صورت پیمان شکنی بهره‌ای از زندگی دنیا نخواهند داشت و زمانی که به مرگ نزدیک شوند هیچ کس جز خداوند نمی‌تواند ولی و ناصر ایشان باشد (احزاب / ۱۵-۱۷).

همچنین منافقان به ظاهر خود را خیرخواه مسلمانان نشان می‌دادند اما در واقع عدم حضور آنها از جهاد و جنگ ترس بود و نسبت به دیگر مسلمانان هم کارشکنی می‌کردند: «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا» (احزاب / ۱۸).

در این آیات خداوند از گروهی از منافقان با تعبیر معوّقین یاد می‌کند همان بازدارندگان و کارشکنان میدان نبرد احزاب؛ اینان خود از میدان نبرد کناره گیری کردند و دیگران را نیز به کناره گیری و سستی ترغیب کردند. انگیزه تمام این کارشکنی‌ها این است که ایشان بر همه چیز شما بخیل‌اند نه تنها در بذل جان در میدان نبرد بلکه در کمک‌های مالی برای تهیه وسائل جنگ و در کمک‌های بدنی برای حفر خندق و حتی در کمک‌های فکری نیز بخل می‌ورزند. از سوی دیگر اینان به شدت ترسو و بزدل هستند و هنگامی که ترس و بحرانی پیش آید، می‌بینی آنچنان به تو نگاه می‌کنند، و چشم‌هایشان در حلقه می‌چرخد، که گویی می‌خواهند قالب تهی کنند! اما وقتی حالت خوف و ترس فرو نشست، زبانهای تند و خشن خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می‌گشایند (و سهم خود را از غنایم مطالبه می‌کنند!) در حالی که در آن نیز حریص و بخیلند؛ آنها هرگز ایمان نیاورده‌اند، از این رو خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرد؛ و این کار بر خدا آسان است (احزاب / ۱۹).

۶-۱-۳. تبیین چهره یهود خیانتکار

خداوند متعال در لا به لای آیات شریفه قرآن بارها از دشمنی یهود با جامعه اسلامی یاد می‌کند و از خیانت‌های ایشان پرده بر می‌دارد (مائده / ۸۰-۸۲). از سوی دیگر عهد شکنی و دشمنی یهودی‌ها از جمله مشکلات تاریخ اسلام است. تا جایی که لجاجت و دشمنی همه طوایف یهود با پیامبر اسلام در جنگ احزاب نمود گسترده‌ای دارد.

هنگامی که پیامبر گرامی اسلام در مدینه مستقر شد، با سه طائفه یهود پیمان بست و در این پیمان با آنان شرط کرد که نه جنگی بر ضد مسلمانان به راه بیندازند و نه دشمنان پیامبر را یاری کنند. اما یهود پیمان شکن و از جمله بنی قریظه که ابتدا متعهد به عدم یاری دشمنان

پیامبر شده بودند پس از مدتی بر خلاف تعهدشان، به مشرکان در جنگ بدر کمک تسلیحاتی کردند و عهد خود را شکستند و در پاسخ پیامبر گفتند (نسینا و اخطأنا) و بار دیگر پیمان بستند اما دوباره در جنگ احزاب عهد خود را شکستند (زمخشری، ج ۲ ص ۲۳۰؛ بروسوی، ج ۳ ص ۳۶۲) و اینجا بود که خداوند به پیامبر خود فرمان داد تا مدارا با یهودیان بنی قریظه را کنار بگذارد و با آنان با شدت برخورد کند (انفال / ۵۶ - ۵۸).

اساساً جنگ احزاب به تحریک یهودیان تبعیدی به خیر رخ داد، و سران بنی النضیر دست به توطئه جدیدی زدند و با عزیمت به مکه، مشرکان قریش را به جنگ با پیامبرگرامی اسلام و جامعه اسلامی آن روز تحریک نمودند. حی بن اخطب از سران قبیله بنی النضیر به همراه تعدادی دیگر از بزرگان یهود پیشگام برقراری این ائتلاف و جنگ افزوی علیهِ مسلمانان شدند (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۴). یهودیان پس از آماده کردن قریش برای جنگ با مسلمانان رهسپار سرزمین غطفان شدند و قبایلی همچون بنی سلیم، بنی غطفان و دیگر قبائل و تیره هایی از این قبیله را به جنگ با مسلمانان بسیج کردند و به آنان قول دادند که اگر در این نبرد مشرکان قریش را همراهی کنند محصول یک سال خیر به آنان تعلق خواهد داشت. این تحرکات و همبستگی یهودیان و مشرکین قریش به تشکیل سپاهی ده هزار نفری منجر شد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲ ص ۴۴۲-۴۴۴) و ناگهان جمعیت انبوهی از قبایل مختلف عرب، سیل آسا از نقاط مختلف عربستان مدینه را محاصره کردند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۵).

از سوی دیگر حی بن اخطب با مذاکره شبانه با یهود بنی قریظه که در مدینه ساکن بودند جبهه‌ای داخلی علیه سپاه اسلام تشکیل داد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۱). یهودیان بنی قریظه علاوه بر نقش ستون پنجمی برای دشمن اقدامات عملی نیز انجام می‌دادند. به عنوان نمونه می‌توان به تلاش گروهی از آنان اشاره کرد که سعی داشتند وارد یکی از قلعه‌هایی که زنان و کودکان مسلمان در آنجا پناه گرفته بودند، بشوند که با کشته شدن سر دسته مهاجمان توسط صفیه عمه رسول خدا(ص) و فرار بقیه مهاجمان، نقشه آنان به نتیجه نرسید (حسنی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۹۵).

در آیه ۲۶ و ۲۷ سوره احزاب به عاقبت شوم و فرجام ذلت بار یهودیان پیمان شکن و خیانت کار احزاب اشاره شده است: «وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ

وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا. وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا». خداوند کسانی را که مشرکین را علیه مسلمانان یاری می‌کردند، یعنی بنی قریظه را از بالای قلعه‌هایشان پایین آورد، و ترس را در دل‌هایشان افکند، عده‌ای که همان مردان جنگی دشمن باشند کشته شدند و جمعی که عبارت بودند از زنان و کودکان دشمن اسیر گشتند. بعد از کشته شدن و اسارت آنان، اراضی و خانه‌ها و اموالشان، به ملک مسلمانان درآمد و سرزمین خیر را، خداوند بدون جنگ نصیب مسلمانان کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۴۳۶)

۶-۱-۴. تبیین چهره مومنان راستین

یکی از مهمترین ارکان جنگ احزاب جبهه قوی اهل ایمان بود که خدوند متعال در آیات شریفه صفات و ویژگی‌های این مؤمنان راستین را تبیین می‌کند تا علت ظفرمندی و پیروزی مسلمانان را در این میدان دشوار ترسیم نماید و از سوی دیگر الگویی را برای آینده بشریت به نمایش بگذارد. در حقیقت در هیاهوی این روزهای جامعه بشری و تقابل میان جبهه حق و باطل با جنگ تمام عیار ترکیبی و شناختی اتصاف به این ویژگی‌ها می‌تواند اهل ایمان را پیروز گرداند.

در آیه ۲۲ سوره احزاب خداوند می‌فرماید: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا». مؤمنان راستین پس از آنکه لشکرکشی احزاب و پیروزی بر آنان را وعده و آزمون الهی دانستند این وعده و آزمون الهی را نشان صدق گفتار خدا و پیامبرش خواندند و این حرکت و حمله فراگیر دشمنان نه تنها سبب ترس و فرار آنان نشد بلکه بر ایمان و تسلیم ایشان در برابر خدا و پیامبر اکرم افزود. ایشان همه دشواری‌ها را به جان خریدند و دین خود را به اسلام ادا کردند (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج ۶۶ ص ۴۳).

عده‌ای از ایشان به این عهد و پیمان الهی با شهادت خویش وفا کردند و عده‌ای در آرزوی بذل جان خویش هستند و هیچ‌گونه تبدیل و تغییری در عهد خویش روا نداشتند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَصَصَ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب/۲۳). علامه طباطبایی معتقد است مراز از این عهد این بود که هرگاه

در مقابل دشمن و حمله یکپارچه آنها قرار گرفتند ایستادگی کنند و فرار نکنند (طباطبایی، ج ۱۶، ص ۲۹۰).

۶-۲. ولایت پذیری و لزوم تبعیت جامعه از رهبر

از آن جایی که دشمن در جنگ شناختی با سه ضلع اعتمادزدایی (Trust erosion)، قداست زدایی (Desacralization) و ناکارآمدسازی (Disruption) نسبت به رهبر نظام دینی به دنبال از بین بردن اعتماد عمومی مردم نسبت به رهبری و عملکرد او، قداست زدایی از چهره او، و در نهایت ناکارآمد نشان دادن حرکت جامعه اسلامی است؛ به راحتی به حوزه شناخت و ادراکات جامعه نفوذ می کند تا رابطه عاطفی میان امام و امت را از میان بردارد. از این رو در طول تاریخ همیشه جبهه باطل به دنبال اتهام و افترا و برچسب های ناروا به رهبران جبهه حق بوده است تا در نهایت با این قداست زدایی به پروژه بی اعتمادی عمومی دست پیدا کند (از جمله: مومنون / ۲۴؛ اعراف / ۱۰۹-۱۱۰؛ نساء / ۷۸؛ صافات / ۳۶؛ انبیاء / ۵؛ اسراء / ۴۷).

در میدان دشوار احزاب نیز عده ای از منافقان، پیامبر و فرمان وحیانی ایشان را غرور و فریب معرفی کردند و وعده های ایشان را نسبت به دروغ دادند. به همین جهت است که در این شرایط دشوار جنگ شناختی از سوی دشمنان، خداوند متعال پیامبر اسلام را به عنوان الگوی حقیقی جامعه معرفی و مردم را به مؤلفه مهم ولایت پذیری از رهبر دینی جامعه دعوت می کند. ولایتمداری، اطاعت بی چون و چرا از ولی خدا است. اطاعتی مخلصانه و از روی آگاهی و بر اساس حبّ به ولایت؛ این الگوپذیری و ولایت در جهات مختلف می باشد؛ پیروی از سبک زندگی، روش مواجهه با دشمن، منطق گفت و گو، صبر و استقامت، روشنگری و توکل او یعنی همراه شدن با خط هدایت در برابر امواج شبهه، تحقیر، تطمیع یا تهدید دشمن.

همچنین خداوند متعال در احزاب عواقب ناگوار مخالفت با پیامبر اسلام و امر ولی جامعه را هشدار می دهد: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلُونُ مِنْكُمْ لَوْأَدًّا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نور / ۶۳).

۳-۶. استقامت و تاب آوری جامعه در مواجهه با دشمن و سختی ها

دشمنان در جنگ های ترکیبی همه جانبه در پی از بین بردن نظام دینی و جبهه حق هستند و از آنجایی که در جنگ شناختی ادراکی با همه توان به هدف نفوذ در بینش ها و باورها و سست کردن اراده ها به میدان می آیند، یکی از مهمترین راهبردهای مقابله در این جنگ، بالا بردن توان تاب آوری (Resilience) و پایداری نخبگان و جامعه دینی است. حتی دشمنان در جنگ شناختی به دنبال از میان بردن تفکر مقاومت برای تسلیم کردن جوامع هستند. دشمنان می دانند تا زمانی که جبهه حق، تنها راه پیروزی خود را در پایداری و استقامت می داند، کاری از ایشان ساخته نیست؛ لذا اندیشه مقاومت را بی فایده، غیر ممکن و پرهزینه نشان میدهند و به آن تعرض می کنند. خداوند متعال در قرآن کریم از راهبردهای مشترک انبیای الهی در برابر دشمنان به استقامت ایشان اشاره می کند: «وَكَايْنِ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران / ۱۴۶).

همچنین در تمام نبردهای صدر اسلام رمز موفقیت و کامیابی مسلمانان و جامعه ایمانی استقامت و تاب آوری ایشان در قبال دشمن بوده است که خداوند به ایشان دستور به استقامت داده است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران / ۱۳۹). اما در میدان احزاب نیز که ترس و دلهره عجیبی بر مسلمانان حاکم شده بود و دشمن از همه جهت حمله ور گشته بود این ایمان و پایداری مسلمانان و مومنین بود که ایشان را پیروز میدان کرد: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ... وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» (احزاب / ۲۲).

۴-۶. تقویت شناختی جامعه به امیدآفرینی و نصرت الهی

از آنجایی که دشمن در جنگ ترکیبی شناختی به دنبال ایجاد یأس و ناامیدی از آینده و سست کردن باورها است، رهبر جامعه باید با هوشمندی امت اسلامی را امیدوار به آینده کند. خداوند متعال بارها امت اسلامی را در میدان های دشوار به اندیشه امیدآفرینی (Inspiration) تقویت کرده است.

یکی از مهمترین ویژگی های رسول خدا در طول تاریخ اسلام در مواجهه با جبهه باطل

امیدبخشی به جامعه اسلامی بوده است چه در میدان های نبرد چه در مسیر دشوار حرکت به سوی اهداف متعالی امت اسلام. در شرایط بسیار دشوار جنگ احزاب و با تلاش همه جانبه دشمن برای ضربه زدن به پیکر اسلام و مسلمانان پیامبر اسلام (ص) با ایمان قوی، رهبری حکیمانه، و کلامی امیدبخش یاران خود را دلگرم می کرد.

در حفر خندق مسلمانان با صخره عظیمی روبرو شدند که نتوانستند آن را بشکنند، از رسول گرامی کمک طلبیدند، پیامبر در پرتو نیروی الهی با سه ضربه صخره را خورد کرد و فرمود از این جا کاخهای شاهان حیره و مدائن کسری و قصور رومیان برای من آشکار گشت. فرشته وحی به من خبر داد که امت من بر آنها پیروز می شوند، و تمام قصرها و کاخهای آنان را تصرف میکنند، آنگاه فرمود بشارت باد بر شما ای مسلمانان، و سپاس خدا را در برابر این نوید قطعی، که به دنبال این محاصره پیروزی است. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۶۲)؛ (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۵۶۹)

سخنان و رفتار امید بخش پیامبر به گونه ای بود که مسلمانان لحظه به لحظه بر ایمان و تسلیم شان افزوده می گردید (احزاب / ۲۲).

از مهمترین جلوه های امیدآفرینی، وعده نصرت و امداد الهی در میدان تقابل با حربه های دشمنان است. خداوند متعال در آغاز آیات جنگ احزاب ابتداء به تقویت شناختی و انگیزشی مسلمانان می پردازد و ایشان را به نعمت بزرگ پیروزی بر لشگر کفر و شرک با امدادهای الهی و غیبی یادآور می شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا» (احزاب / ۹).

امداد و نصرت الهی سنتی است از جانب پروردگار که بارها وعده داده است که بدانید در صورت استقامت و پایداری و یقین به وعده های الهی جبهه حق بر جبهه باطل پیروز خواهد شد: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (مجادله / ۲۱).

۵-۶. بهره گیری از سرمایه های انسانی و اجتماعی جامعه

یکی از راه های برون رفت در جنگ شناختی دشمن توجه به داشته های جبهه خودی و بهره مندی از سرمایه های فکری و توانمندی های انسانی و داخلی است. رسول گرامی اسلام

به عنوان فرمانده و رهبر جامعه اسلامی در جنگ های صدر اسلام از تجربه، تفکر، تحلیل یاران در تعیین استراتژی ها و مشورت با یاران به جای استبداد رأی پیش از اقدام و استفاده از توان و تخصص یاران، دادن مسئولیت به جوانان و شنیدن ایده های نو ایشان بهره می برد. کما اینکه قرآن نیز به رسول خدا به این مشورت و استفاده از سرمایه اجتماعی توصیه می کند: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران / ۱۵۹).

در جنگ احزاب نیز از مهمترین عوامل پیروزی مسلمانان بهره گیری رسول خدا به عنوان رهبر جامعه اسلامی از تمامی ظرفیت های فکری، انسانی و به خصوص سرمایه انسانی و همبستگی اجتماعی مسلمانان بود. در جنگ احزاب، سلمان فارسی پیشنهاد حفر خندق را مطرح کرد. این ایده در سنت عربی سابقه نداشت اما پیامبر این فکر را پذیرفت و خود نیز در حفر خندق شرکت کرد. (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۴۱) این نشان از پذیرش تخصص ها و خلاقیت ها و بهره مندی از نیروی فکری جامعه اسلامی است. همچنین استفاده از توان و شجاعت علی بن ابیطالب در میدان احزاب برای شکست دادن یلان عرب نشان از اعتقاد و اطمینان به توان داخلی و سرمایه انسانی اجتماعی برای رسیدن به پیروزی نهایی است تا جایی که خداوند متعال مومنان راستین و این سرمایه عظیم برای جامعه اسلامی را چنین ستایش می کند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب / ۲۳)

نتیجه گیری

مطالعه ساختارهای شناختی تقابل جبهه حق و باطل در جنگ احزاب، مبتنی بر تحلیل آیات قرآنی، نشان می دهد که تقابل دشمنان و بدخواهان با پیامبر گرامی اسلام و جامعه اسلامی صرفاً محدود به تقابل سخت و نظامی نبوده، بلکه لایه های عمیق تری از جنگ نرم و شناخت محور نیز در آن دخیل بوده است. دشمنان با ابزارهای پیچیده شناختی، روانی و تبلیغاتی، به دنبال تسلط بر ذهن، اراده و باورهای مسلمانان بودند. آنان با بهره گیری از تکنیک هایی چون ایجاد اضطراب جمعی و القای ترس و ضعف، القای ناکارآمدی، تضعیف انسجام اجتماعی و تخریب سرمایه های نمادین جامعه اسلامی، تلاش داشتند تا با کنترل ادراک و اختلال در فرایندهای شناختی، مقاومت روانی و معرفی مسلمانان را

فروپاشند.

از سوی دیگر، قرآن کریم با ارائه یک چارچوب معرفتی-تحلیلی، ضمن تبیین رفتارهای جریان نفاق، بیماردلان و دیگر کنشگران جنگ احزاب، راهبردهایی چون جهاد تبیین، تقویت بینش و ایمان، صبر و استقامت، ولایت‌پذیری، و اتحاد امت اسلامی، ارتقاء قدرت تحلیل، هوشیارسازی جمعی و تقویت انسجام درونی امت را به‌عنوان پاسخ‌های شناختی-بازدارنده طرح می‌نماید. به عبارت دیگر، بازخوانی این نبرد از منظر جنگ شناختی نشان می‌دهد که پیامبر اسلام (ص) در مقام رهبری جامعه ایمانی، علاوه بر فرماندهی نظامی، رهبری ادراکی و معرفتی را نیز برعهده داشت و از طریق مدیریت هوشمندانه باورها و احساسات، جامعه را از فروپاشی درونی مصون داشت. تحلیل حاضر نشان می‌دهد که مواجهه با جنگ‌های شناختی، مستلزم تبیین مستمر، بازتعریف روایت‌های بنیادین و فعال‌سازی ظرفیت‌های شناختی جامعه است؛ ظرفیتی که در تجربه جنگ احزاب، به‌عنوان الگویی قرآنی از مقاومت شناختی، به روشنی قابل ردیابی است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد. ۱۴۰۸ق، تاریخ ابن خلدون. چاپ دوم، بیروت، دار الفکر.
۳. ابن سعد، محمد بن منیع هاشمی بصری، ۱۴۱۰ق، الطبقات الکبری، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة
۴. ابن عاشور، محمد طاهر. ۱۴۲۰ق، التحریر و التنویر، موسسه التاریخ العربی، لبنان بیروت.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم انصاری مصری. ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت دار صادر.
۶. ابن هشام، عبدالملک معافری. بی‌تا، السیرة النبویة، بیروت، دار المعرفة.
۷. ازهری، ابو منصور محمد بن احمد. ۱۴۲۱ق، تهذیب اللغة، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. اس نای، جوزف؛ افتخاری، اصغر. ۱۳۸۷، قدرت نرم، ترجمه سیدمحسن روحانی، مهدی ذوالفقاری، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۹. آلپورت، گوردون ویلارد؛ پستمن، لئو. ۱۳۷۴، روانشناسی شیاعه، ترجمه ساعد دبستانی، انتشارات سروش.
۱۰. آلوسی، شهاب‌الدین محمود بن عبدالله. ۱۴۱۵ق، روح المعانی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۱. امین، سید مهدی، ۱۳۹۰، جنگ‌های صدر اسلام از جنگ بدر تا فتح مکه از دیدگاه قرآن و حدیث، انتشارات بیان جوان.

۱۲. بختیاری، شهلا؛ تقوی، هدیه (۱۳۹۲). سنخ‌شناسی و تبیین رفتاری مسلمانان در همراهی با پیامبر (ص) در غزوه خندق بر اساس سوره احزاب. فصلنامه تاریخ اسلام و ایران شماره ۱۷، ص ۴۷-۶۷.
۱۳. برنال، آلونسو. ۱۴۰۲، جنگ‌شناسختی حمله به واقعیت و اندیشه، ترجمه محمدحسین قربانی‌زواره؛ سیدعلیرضا مصطفوی، چاپ اول، انتشارات شناخت پژوه.
۱۴. برونو، فرانکو، ۱۳۷۰ش، فرهنگ توصیفی اصطلاحات روان‌شناسی، ترجمه مهشید یاسایی و فرزانه طاهری، تهران، انتشارات طرح نو.
۱۵. بیرو، آلن. ۱۳۶۶، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقرساروخانی، انتشارات کیهان.
۱۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر. ۱۴۱۸ق، انوار التنزیل و اسرار التأویل، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۷. پورافکاری، نصرت‌الله. ۱۳۸۰، فرهنگ جامع روان‌شناسی و روان‌پزشکی، تهران انتشارات فرهنگ.
۱۸. تزو، سون، ۱۳۶۴، هنر جنگ، ترجمه دکتر حسن حبیبی، چاپ دوم، انتشارات قلم.
۱۹. تهامی، مختار. ۱۹۷۶، الرأی العام و الحرب النفسیه، مصر، دارالمعارف.
۲۰. ثعلبی، ابواسحاق احمد بن محمد. ۱۴۲۲ق، الکشف و البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الثعلبی)، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۴۰۱، تفسیر تسنیم، چاپ هفتم، قم، انتشارات اسراء.
۲۲. جوهری، اسماعیل بن حماد. ۱۳۷۶ق، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ اول، بیروت، دار العلم للملایین.
۲۳. حسنی، هاشم معروف، ۱۴۱۶، سیره المصطفی، چاپ اول، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۲۴. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی. بی‌تا، تفسیر روح البیان، چاپ اول، بیروت، دار الفکر.
۲۵. حلبی، علی بن ابراهیم. ۱۴۲۷، السیره الحلبیه، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۶. خرقانی، حسن؛ حسین نژاد محمدآبادی، سجاد. ۱۴۰۳ش، گفتمان تبلیغی انبیا در سوره هود، آموزه‌های قرآنی، ۲۱ (۴۰)، ۲۷۷-۳۰۸.
۲۷. خطیب، عبدالکریم. ۱۴۲۲ق، التفسیر القرآنی للقرآن. دارالفکر العربی لبنان بیروت.
۲۸. خوزین، حسن. ۱۴۰۰، مبانی جنگ‌شناسختی (تهدیدات نوین علیه ج.ا.ایران)، انتشارات آرمان پژوهان، چاپ اول.
۲۹. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷ش، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران مؤسسه انتشارات و چاپ روزنه.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، چاپ اول، بیروت، دار القلم.
۳۱. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی. ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت، دار الفکر.

۳۲. زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۰۷ق، الکشاف، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی.
۳۳. سحاب، مهدی. ۱۳۸۹، جنگ‌های صدر اسلام، انتشارات موسسه توسعه فرهنگ قرآنی.
۳۴. سعیدپور، کاظم. ۱۳۸۷، بررسی جنگ‌های صدر اسلام، انتشارات فقه، چاپ اول.
۳۵. طباطبائی، سید محمد حسین. ۱۳۵۲ش، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۳۷. طبری، محمد بن جریر. ۱۳۸۷ق، تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ الطبری)، چاپ دوم، بیروت، دار التراث.
۳۸. طریحی، فخرالدین بن محمد. ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، انتشارات مرتضوی.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی). بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۴۰. عاملی، جعفر مرتضی. ۱۳۸۵ش، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، چاپ اول، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۴۱. عسکری، ابوهلال. ۱۴۰۰ق، الفروق فی اللغة، چاپ اول، بیروت، دار الآفاق الحدیدة.
۴۲. فلاول، جان اچ. ۱۹۸۷، رشد شناختی، ترجمه فرهاد ماهر، ۱۳۷۷، تهران انتشارات رشد.
۴۳. فیومی، احمد بن محمد. ۱۴۱۴ق، المصباح المنیر، چاپ دوم، قم، دار الهجرة.
۴۴. قرطبی، محمد بن احمد. ۱۳۶۴ش، الجامع لاحکام القرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۴۵. کلوسکو، جورج. ۱۴۰۲، تاریخ فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، انتشارات نی.
۴۶. گرجی، مهدی. ۱۴۰۰، نفوذ راهبردی در نظام دینی، انتشارات سروش.
۴۷. محسنی، نیکچهره. ۱۳۸۰، نظریه‌ها در روانشناسی رشد، تهران انتشارات پردیس.
۴۸. مقدم فر، حمیدرضا؛ محسنی آهویی، ابراهیم. ۱۴۰۰، جنگ شناختی علم پیروزی در نبرد ذهن‌ها، انتشارات خبرگزاری تسنیم.
۴۹. واقدی، محمد بن عمر. ۱۴۰۹ق، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، چاپ سوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
۵۰. نیچه، فردریش. ۱۳۷۵، فراسوی نیک و بد، ترجمه داریوش آشوری، انتشارات خوارزمی.
۵۱. هاجنیز، ادوین؛ هی لاگین، فرانسیس؛ هیث، مارگارت و دیگران، ۱۳۸۸ش، شناخت توزیع شده، ترجمه حسین رضائی؛ مصطفی مهر.